



کراچی

ماہنامہ

حالا کی قرارہ ظرفارو بشوره؟
ماتئی ویسنی یک برگردان: ملیحه بهارلو

|صحنه‌ی اول|

چند بازیگر آماده می‌شوند تا کرگدن یونسکو را اجرا کنند.
آن‌ها روی صحنه، درست پشت پرده‌اند و از سوراخی در پرده
به تماشاگران نگاه می‌کنند.

آدمای زیادی این‌جا هستند...

بیشتر از ما؟

سفیر این‌جاس...

یونسکو چی؟

نمی‌بینمش.

پس دیر کرده.

اون هیچ‌وقت دیر نمی‌کنه. هر وقت دلش بخواد می‌آد.

سکوت. سروصدای تماشاگران در سالن به گوش می‌رسد.

نگران نباشید. می‌آد.

ساعت دقیقاً شیشه.

سه دقیقه‌ی دیگه صبر می‌کنیم.

گمون نکنم بخواد...

بازیگر مرد اول

بازیگر مرد دوم

بازیگر مرد اول

بازیگر مرد دوم

بازیگر مرد اول

بازیگر زن اول

بازیگر مرد دوم

بازیگر مرد دوم

بازیگر زن اول

بازیگر مرد دوم

بازیگر مرد اول

بازیگر زن اول بس کن.
 (تلاش می‌کند بامزه باشد و بقیه را بخنداند.) یونسکو همیشه
 بازیگر مرد دوم همین‌طوریه... یا نمی‌آد یا زود می‌آد یا به موقع می‌آد یا
 دیر می‌کنه...
 بازیگر مرد اول بس کن.
 بازیگر زن اول خیلی به درد نخور و بی‌مزه‌ای.
 آخرین دعوت برای نمایش.
 بازیگر مرد اول خب، بیاید شروع کنیم تا بعد ببینیم چی می‌شه.

| صحنه‌ی دوم |

روی پرده چند تصویر آرشیوی می‌بینیم: رژه‌ی کارگران در
 یک کشور کمونیستی اروپای شرقی مربوط به سال ۱۹۵۸
 یا ۱۹۵۹. در دفتر سردبیر، شاعر در حال خواندن یکی از
 شعرهایش است.

شاعر

ما مثل خوک‌ها دهان‌های مان را پر کردیم،
 با میلی وحشتناک
 و حالا دهان‌های مان کمی استراحت خواهد کرد
 درحالی‌که هنوز پر از طعم‌ها و عطرهاست...
 با شکم‌های پر و چشم‌های شیشه‌ای
 دور میز چرت می‌زدیم،
 غبار نازکی از خرده‌های غذا و لکه‌های چربی
 روی میز، شناور بود،
 لیوان‌های خالی تلق تلق صدا می‌داد،
 چاقوها در لقمه‌های نان و تکه‌های گوشت گیر کرده بود
 و آرام تکان می‌خورد،